



# اقتصاد ایران: رشد واقعی، تورم واقعی و فقر واقعی

دکتر هوشنگ طالع

در عرض ۲۳ سال، شاخص کالا و خدمات مصرفی در ایران

از رقم ۳۶/۱ به رقم تکان دهنده ۳۲۴۷/۵ افزایش یافته است

بر پایه‌ی ارقام سالنامه آماری کشور ۱۳۷۹، میانگین درآمد سالانه‌ی خانوارهای شهری و روستایی به شرح زیر است:  
شهری ۲۲۳۸۸۰۰۰ ریال  
روستایی ۱۳۰۴۷۰۰۰ ریال  
از سوی دیگر، بُعد خانوار شهری و

جدول شماره یک

جمعیت	میانگین درآمد (ریال)	
	ماهانه	روزانه
شهری	۴۰۲۹۵۲	۱۳۲۴۸
روستایی	۲۰۸۲۸۵	۶۸۴۸

روستایی بر پایه‌ی همان سرشماری، به ترتیب برابر با ۴/۶۳ و ۵/۲۲ نفر می‌باشد.  
با توجه به بُعد خانوار، میانگین درآمد ماهانه و روزانه‌ی هر ایرانی شهرنشین و روستایی، در جدول شماره یک نشان داده شده است.  
در مقیاس جهانی و با توجه به نرخ دلار در بازار، درآمد روزانه‌ی هر ایرانی شهرنشین برابر با ۶۶/۱ دلار و هر روستایی ۸/۸۶ دلار است.

اما، مسأله این جاست که میانگین هزینه

(هزار ریال)

خانوار	میانگین درآمد	میانگین هزینه	پس‌انداز منفی (ریال)
شهری	۲۲۳۸۸	۲۴۱۷۵	۱۷۸۷
روستایی	۱۳۰۴۷	۱۵۶۷۳	۲۶۲۶

ارقام سرراست شده‌اند

مأخذ: سالنامه آماری کشور ۱۳۷۹

از یک سوم آن تنزل خواهد کرد.  
برای مثال، قیمت خودروهای کیاموتورز (kia motors) در کره جنوبی کمابیش ۲۸۰۰ دلار است. در حالی که همین خودرو با "قطعات خودکفایی"، به مبلغ بیش از ۸۰۰۰ دلار در کشور به فروش می‌رسد. قیمت خودروهای پژو که در فرانسه ۸۰۰۰ دلار است، در ایران با قطعه‌های خودکفایی به ۲۰ هزار دلار می‌رسد. به همین ترتیب، قیمت لوازم صوتی، لوازم خانگی و ... که عمده تولید صنعتی کشور را تشکیل می‌دهد، خیلی گران‌تر از قیمت‌های جهانی است.

از سوی دیگر، در سال ۱۳۷۰، سه برآورد از جمعیت کشور به عمل آمد. (گزارش شماره ۱۲۶) اختلاف میان برآورد نخست و سوم، بیش از دو میلیون و دویست هزار نفر بود. با کاهش دادن جمعیت کشور به میزان مزبور که پایه محاسبات بعدی و سرشماری سال ۱۳۷۵ قرار گرفت، درآمد سرافه افزوده‌تر شد و در اثر کاهش دادن جمعیت، نسبت پزشک، تخت بیمارستانی و ...، به جمعیت بهبود پیدا کرد. کوتاه سخن آن که تمام شاخص‌هایی که با جمعیت بستگی داشت، به صورت تصنعی در جهت ارتقاء "دستکاری

شد. در صورتی که هرگاه جمعیت واقعی کشور در نظر گرفته شود، بدون تردید ارقام درآمد سرانه بسیار پایین‌تر از میزان ناچیز کنونی خواهد بود.

امید است که ورشکستگی اقتصادی دولت و کشور آرژانتین، چشمان کم سو و تا حدی نابینای برخی از مسؤولان اقتصادی - سیاسی کشور را به روی حقایق بگشاید. کشور آرژانتین که تا گذشته‌ی نزدیک یکی از قدرت‌های مطرح اقتصادی جهان به شمار می‌رفت، در اثر سوء مدیریت، ندانم‌کاری، سپردن کار به دست نادان و ...، امروز با حدود ۱۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی، به ورشکستگی کشانیده شده است. پی آمدهای ورشکستگی اقتصادی، ناکارایی اجتماعی، و ای بسا جنگ خانگی بوده و می‌تواند به فروپاشی کامل کشور بیانجامد.

در ایران نیز، به دلیل آلودن بیش از پیش مسایل اقتصادی کشور به سیاست، سپردن کار به دست نادان به بهانه‌ی "تعهد"، باندبازی و جناح‌سازی و ...، نیمه‌ی بیش‌تر کژراهه‌ی آرژانتین پیموده شده است.

آشکارترین نشانه‌های این امر، سقوط درآمد سرانه کشور از مبلغ دو هزار و چند صد دلار در سال ۱۳۵۵ به چیزی کمابیش ۷۰۰-۶۰۰ دلار در حال حاضر است. در حالی که درآمدهای سرانه‌ی بسیاری از کشورهایی که در آن روزگار به پانصد دلار نمی‌رسید، امروز از مرزهای ۱۰ هزار دلار فراتر رفته‌اند.

البته از یاد نبریم که این میزان درآمد سرانه و یا تولید ناویژه داخلی، با توجه به قیمت‌های متورم فرآورده‌های داخلی است. برای مثال، در صورت تطابق قیمت‌های بخش خودروسازی با قیمت‌های جهانی، تولید این رشته که در میان بخش صنعت، رقم قابل توجهی است، به کم‌تر

خانوارهای شهری و روستایی، بیش تر از درآمد آن هاست! بدین سان، خانوارها که مهم ترین منبع پس انداز و در این فرآیند سرمایه گذاری ملی می باشند، در ایران دارای پس انداز منفی اند. با توجه به تعداد خانوارهای شهری و روستایی بر پایه ی ارقام سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، پس انداز منفی جمعیت ایران

جدول شماره سه

خانوار	تعداد خانوار	پس انداز منفی هر خانوار (هزار ریال)	کل پس انداز منفی (میلیارد ریال)
شهری	۱۳۳۹۸۲۳۵	۱۷۸۷	۲۳۱۵۶
روستایی	۷۹۴۸۹۲۵	۲۶۲۶	۲۰۸۷۴
		جمع:	۴۳۰۳۰

در سال ۱۳۷۹، دست کم مبلغ ۴۳۰۳۰ میلیارد دلار و یا به معیار جهانی برابر با ۵/۳۷۹ میلیارد دلار است.

تا این جا، ارقام رسمی آورده شده و بر پایه ی آن ها بررسی انجام گرفته اند. در حالی که هرگاه، قرار بود ارقام مزبور مورد تجزیه و تحلیل قرار می گرفتند، در آن صورت بدون تردید، این تصویر غم انگیز می توانست غم انگیزتر باشد.

از سوی دیگر، باید توجه داشته باشیم که نرخ تورم، هنوز رقم دو عددی است و با وجود تبلیغات زیاد و هیاهوی بسیار، از میزان واقعی آن کاسته نشده است. البته با اندک واقع بینی در ضریب اهمیت شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در نقاط شهری، می توان به میزان واقعی تورم پی برد. با توجه به ضریب اهمیت بسیار بالای هزینه ی مسکن، هرگاه ضریب آن به واقعیت نزدیک تر شود، نرخ تورم بسیار بالاتر از آن چیزی خواهد بود که آمار رسمی بانک مرکزی ارایه می گردد. امروزه اکثریت قریب به اتفاق حقوق بگیران، با

پرداخت همه ی مزد و حقوق ماهانه خود، قادر نیستند مسکنی متناسب با شغل، موقعیت اجتماعی و عده خانوار خود تأمین کنند.

از سوی دیگر، وزارت مسکن و شهرسازی هر از گاه با داغ کردن تصنعی بازار مسکن در راستای مبارزه با بیکاری و ایجاد مشاغل ناپایدار فصلی و نیز عملکرد نادرست شهرداری تهران و برخی شهرداری های شهرهای بزرگ کشور که درآمد اصلی خود را از محل فروش تراکم به دست می آورند، قیمت مسکن بیش از حد متورم

شده و به طریق اولی، قیمت های غیر واقعی و متورم مسکن، بر روی آجاره اثر گذارده و آن را به شدت افزایش داده است. هم چنین، ماموران مالیاتی با تعیین نرخ های خودسرانه برای واحدهای مسکونی و طلب مبالغ بالا به عنوان مالیات بر اجاره، باعث شده اند که نرخ کرایه ی مسکن بیش از پیش متورم تر گردد. بدین سان، هرگاه تنها نسبت شاخص مسکن، به صورت واقعی در نظر گرفته شود، بدون تردید شاخص کل و در این فرآیند، نرخ تورم، ارقام بالاتر و واقعی تر را نشان خواهد داد.

اما، چه ارقام رسمی، تورم واقعی را نشان دهند و چه این که کوشش شود تا ارقام واقعی از چشم مردم پنهان نگاه داشته شود، یکی از مهم ترین دلایل پس انداز منفی خانوارهای کشور، نرخ بالای تورم است. مردم، در دوره ی تورم، ترجیح می دهند که دست از پس انداز برداشته و برای حفظ درآمد خود، آن را مصرف کنند و حتی با گرفتن اعتبار و وام، از راه های گوناگون، مصرف را بالا ببرند. زیرا هر چه امروز بخرند، از فردا ارزان تر است.

جدول شماره چهار، تورم اقتصاد ایران را بر پایه ی ارقام رسمی (نه واقعی)، در دهه ی هفتاد خورشیدی نشان می دهد.

بانک مرکزی، هر چند سال یک بار، سال پایه را تغییر می دهد که دارای توجیه علمی نیست. این کار از سوی بانک مزبور برای آن انجام می گیرد تا به اصطلاح "زهر" ارقام گرفته شود. تا سال ۱۳۶۹، سال پایه، سال ۱۳۶۱ بود. سپس به سال ۱۳۶۹ تغییر داده شد و بعد سال ۱۳۷۶، سال پایه قرار گرفت. یعنی در عرض ۱۵ سال، سه بار، سال پایه تغییر پیدا کرد، یعنی به طور متوسط، هر ۵ سال یکبار!

البته با این تغییرات سریع، قصد این است که مردم عادی و حتی مسؤولان و به اصطلاح کارشناسان از درک میزان واقعی تورم، بازمانند. جدول پنج، شاخص بهای خرده فروشی کالا و خدمات مصرفی (در شهرهای بزرگ) کشور را بر حسب پایه های گوناگون نشان می دهد.

بدین سان، شاخص کالا و خدمات مصرفی که در سال ۱۳۳۵ برابر با ۳۶/۱ بود، پانزده سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۹ به رقم ۲۵۲/۸ رسید. یعنی در عرض پانزده سال، قیمت ها ده برابر افزایش



یک خانواده فقیر آرژانتینی، عازم پایتخت (بویونس آیرس) هستند تا در اعتراض به فقرشان با مردم پایتخت نشین هم صدا شوند.

می شود، زیر عنوان "یک اقدام کم سابقه در رایه ی بودجه" می نویسد: "نحوه ی رایه ی بودجه از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی

راستا، اجتماع مابه مرحله ی گفت و شنود ارتقاء پیدا می کرد و امروز از نظر تولید ناویژه ملی و درآمد سرانه، در رده های پایین در جهان قرار نمی داشتیم.

جدول شماره ۴ (۱۰۰=۱۳۷۶ سال پایه)

سال	شاخص کل	سال	شاخص کل
۱۳۷۵	۸۵/۲	۱۳۷۰	۲۲/۴
۱۳۷۶	۱۰۰/۰	۱۳۷۱	۲۷/۹
۱۳۷۷	۱۱۸/۱	۱۳۷۲	۲۴/۳
۱۳۷۸	۱۴۱/۸	۱۳۷۳	۴۶/۳
۱۳۷۹	۱۵۹/۷	۱۳۷۴	۶۹/۲

با استقبال نمایندگان مواجه شده است. این سازمان در اقدامی بی سابقه [؟] پس از پیروزی انقلاب، لایحه ی بودجه ی سال ۱۳۸۱ کل کشور و برخی از جزوات الحاقی آن را درون کیف های جداگانه برای هر یک از نمایندگان ارسال کرده است. این کار سبب خواهد شد نمایندگان به گونه ای دقیق تر بند ۴ و تبصره های لایحه ی بودجه را مورد مطالعه قرار دهند! (ایران-۵ دی ماه ۱۳۸۰)

همان روزنامه چند روز بعد (شنبه ۸ دی ماه ۱۳۸۰) نوشت: "برخی مطالعه ی آن را کاملاً دشوار دانسته اند. به طوری که ... یکی از خبرنگاران ادعا کرد [که] تعدادی از نمایندگان مجلس، لایحه ی بودجه را متوجه نشده اند! در لایحه بودجه ی سال ۱۳۸۱ خورشیدی که بالغ بر ۶۶۳۰۰۰ (ششصد و شصت و سه هزار) میلیارد ریال (۸۲/۸۷۵ میلیارد دلار) می باشد، رشدی برابر پنج و نیم درصد پیش بینی شده است که هم رقم درآمد و هم رقم رشد با توجه به حقایق موجود پیرامون قیمت کنونی نفت و پیش بینی های آینده و نیز پیش بینی ژرف تر شدن بحران اقتصادی در جهان، پنداری بیش نیست. هم اکنون، در میانه ی زمستان سرد اروپا و آمریکا، قیمت نفت کم تر از میزان پیش بینی شده در بودجه است و پیش بینی می شود که با توجه به تغییر فصول و از آن هم مهم تر، ژرف تر شدن اِستِیابی (رکود) اقتصادی در آمریکا، اروپا و ژاپن، از تقاضای نفت کاسته شده و قیمت آن حتی به حدود کم تر از ده دلار در بشکه کاهش یابد. کاستن از تولید وسیله ی سازمان "آوپک" گر چه می تواند بر قیمت نفت خام تاثیرگذارد. اما، بحران اقتصادی جهان که

با وجود این که به ظاهر چشم ها و گوش هایشان باز است، اما نه می بینند و نه می شنوند. چرا نمی خواهند از این همه خرابی اوضاع پند بگیرند؟ چرا نمی خواهند از دایره ی "پندارگرایی" خارج شده و از دریچه ی "واقعیت" به مسایل و مشکلات کشور نگاه کنند؟ با وجود تبلیغات بسیار پیرامون بودجه سال ۱۳۸۱ و "نظم نوین بودجه نویسی" آش همان آش است و کاسه همان کاسه.

روزنامه ایران که از سوی خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا) منتشر



صحنه ای از ناآرامی های بویونس آیرس ... یک مرد، حلقه های لاستیک فرسوده را می برد تا آتش بزند و جلوی حرکت نیروهای ضد شورش مانع ایجاد کند.

یافتند. در سال ۱۳۶۹، سال پایه را تغییر دادند و بدین سان، شاخص کالا و خدمات مصرفی که در سال مزبور به رقم ۲۵۲/۸ رسیده بود، برابر با ۱۰۰ در نظر گرفته شد. شاخص مزبور تا سال ۱۳۷۶ به رقم ۶۶۳/۶ رسید، یعنی ۶/۶ برابر شد که نمایان گر افزایش شدید قیمت ها و در نتیجه تورم بالای اقتصاد کشور است. حال هرگاه سال پایه را تغییر نداده بودند، شاخص کالا و خدمات مصرفی بر اساس سال پایه ۱۳۶۱، در سال ۱۳۷۶ به رقم ۲۳۴/۲ بالغ می شد.

در سال ۱۳۷۶ دوباره سال پایه تغییر داده شد. بدین سان، شاخص کالا و خدمات مصرفی در عرض دو سال به رقم ۱۴۴/۹ رسید. یعنی در عرض دو سال مزبور، اقتصاد کشور کما بیش ۴۵ درصد تورم داشته است. حال هرگاه، سال ۱۳۶۱ را سال پایه در نظر گیریم، شاخص کالا و خدمات مصرفی در سال ۱۳۷۸، به رقم ۳۲۴/۵ بالغ می گردید. یعنی در عرض ۳۳ سال، شاخص کالا و خدمات مصرفی از رقم ۳۶/۱ به رقم تکان دهنده ۲۳۴/۵ افزایش یافته است.

اکنون، با این اوضاع و احوال، به جای این که به فکر چاره افتند و با پذیرش مسؤلیت این همه نابسامانی و پریشانی، راه گفت و شنود را در اجتماع باز کنند تا شاید با بهره گرفتن از نظر منتقدان و چاره اندیشی کاردانان و سپردن کار به دست دانایان، در جاده ی اصلاح امور گام گذارند، کوشش دارند تا آخرین روزه های گفت و شنود را نیز مسدود کنند. کسانی که با دادن عذاوینی مانند "سردار سازندگی" و ...، بزرگ ترین لطمات را بر پیکر اقتصاد ایران وارد کرده اند، امروز با بهره گیری از امکانات فراوانی که هنوز در اختیار دارند، چاره اندیشان، دلسوزان ملک و ملت و منتقدان را متهم می کنند که نقش "پیاده نظام استعمار" را به عهده گرفته اند. راستی را، چه کسانی به خدمت استعمار کمر بسته اند؟ آنانی که سال ها بدون چشم داشت به اجر مادی، با پذیرش انواع خطرها، کوشیده اند تا راه را از چاه بنمایند یا آنانی که با تکیه بر کرسی های قدرت، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ کشور را بدین روز نشانده اند؟ هرگاه نمی کوشیدند که فضای گفتمان را در کشور این گونه ببندند و اجازه می دادند کارشناسان و کاردانان پیرامون مسایل گوناگون، نظر داده و انتقاد می کردند، در این



چشم انداز روشنی برای آن وجود ندارد، به هر حال قیمت های نفت خام را کاهش خواهد داد. افزون بر آن، کاستن از تولید نیز در حکم کاهش درآمدهاست. کاهش قیمت نفت به زیر ۱۴-۱۳ دلار باعث خواهد شد که درآمدها تکافوی پرداخت حقوق و مزایای کارمندان را هم نکند،

جدول شماره ۶

منطقه	میانگین هزینه خانوار (سالانه)	بعد خانوار	میانگین هزینه فردی (سالانه)	ماهانه
شهر	۱۷۵۶۹۳۶	۳/۰۵	۵۷۶۰۴۵	۴۸۰۰۴
روستا	۱۱۵۷۰۷۰	۳/۱۸	۳۶۳۸۵۸	۳۰۳۲۲

(ریال در سال ۱۳۷۹)

بستن بیش تر فضای سیاسی، با ندادن اجازه به دلسوزان ملک و ملت و بستن راه گفت و شنود و زدن داغ پیاده نظام استعمار بر پیشانی دگراندیشان، کاردانان و دانایان، کشور را به مرحله ی فروپاشی اقتصادی نزدیک تر می کند. برای دریافت بهتر از عمق فاجعه ی اقتصادی کشور به چند رقم و یک نقل قول توجه فرمایید:

برپایه ی آمار موجود (سالنامه آمار کشور ۱۳۷۹)، میانگین هزینه های ناخالص خوراکی و دخان، کم

درآمدترین خانوارهای شهری و روستای (نزدیک به ده درصد کل جمعیت شهر و روستا)، برابر با ارقام جدول شماره چهار است.

بدین سان، میانگین هزینه های ناویژه ی خوراکی و دخانی سرانه ی فقیرترین مردم میهن مادر شهرها ماهانه ۴۸۰۰ تومان و در روستا ۲۰۳۲ تومان است. به

## جدول شماره ۵

سال	۱۳۶۱=۱۰۰	۱۳۶۹=۱۰۰	۱۳۷۶=۱۰۰
۱۳۵۵	۳۶/۱		
۱۳۶۰	۸۳/۹		
۱۳۶۱	۱۰۰/۰		
۱۳۶۵	۱۶۷/۵		
۱۳۶۹	۳۵۲/۸	۱۰۰/۰	
۱۳۷۰		۱۳۶/۶	
۱۳۷۵		۶۰۴/۰	
۱۳۷۶		۶۶۳/۶	۱۰۰/۰
۱۳۷۷			۱۱۶/۷
۱۳۷۸			۱۴۴/۹

مأخذ: سالنامه های آمار کشور ۱۳۷۲ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۹

یاد زمره ی فقیرترین طبقات در این کشور قرار دارد، خدای ناکرده عمر نوح می داشت، در آن صورت، مجموع هزینه هایی که وی در عرض ۲۵۰۰ سال (به نرخ امروز) می توانست صرف خورد و خوراک و کشیدن چپق و سیگار کند، تنها کمابیش ۹۰ میلیون تومان می شد. یعنی برابر قیمت یکی از خودروهای بنز به اصطلاح آقازاده ها (!؟)

تومان است از آنها اخذ شده است (رییس دادگستری تهران ۱۳۸۰/۹/۲۲ - نوروز ۲۷ آذر ۱۳۸۰ ص ۱۱)

از سوی دیگر، در همین راستا یکی از به اصطلاح آقازاده ها که متمم به سوء استفاده های چند میلیاردی است، ضمن دفاع از عملکرد خود، می گوید: "... اگر آقازاده ها (!؟) کار اقتصادی انجام ندهند، پس چگونه می توانند امرار معاش

چه رسد به این که در زمینه های گوناگون سرمایه گذاری شده و در این راستا، باعث ایجاد رشد اقتصادی گردد.

در اقتصاد ایران، برای بدست آوردن یک واحد رشد، دست کم نیازمند ۵-۴ واحد سرمایه گذاری هستیم. یعنی نسبت سرمایه گذاری به تولید که در کشورهای پیش رفته کما بیش ۳ به یک می باشد، در کشور ما به دلایل گوناگون که نیازی به تشریح ندارد، میان ۴ تا ۵ به یک است. بدین سان برای به دست آوردن رشدی برابر یک درصد تولید ناویژه ی داخلی می بایست کمابیش ۴ تا ۵ درصد تولید ناویژه ی داخلی، سرمایه گذاری گردد. تولید ناویژه داخلی کشور به قیمت بازار در سال ۱۳۷۹ (بر پایه ی ارقام منتشر شده از سوی بانک مرکزی ایران سالنامه آماری کشور ۱۳۷۹)، برابر با ۵۸۲۰۵ میلیارد ریال یا ۱۰۶/۵ میلیارد دلار می باشد. حال برای بدست آوردن رشدی برابر با ۶ درصد، می بایست اقتصاد کشور، توان مندی سرمایه گذاری برابر با ۲۴ تا ۳۰ درصد تولید ناویژه داخلی یا ۱۳۹۶۹۲ تا ۱۷۴۶۱۵ میلیارد ریال یا به گفته ی دیگر ۲۵/۶ تا ۳۲ میلیارد دلار داشته باشد. این امر، اگر محال نباشد، غیر ممکن است.

مساله رشد پایدار و واقعی در اقتصاد ایران با توجه به وضعیت نابسامان عدم توازن خرج و دخل خانوارها، توقف و ورشکستگی یگان های بسیار صنعتی، زیان دهی واحدهای تولیدی دولتی، کسر بودجه و ... چیزی جز "پندارگرایی" و گریز از واقعیت ها نیست.